

روزنامه وقایع اتفاقیه

جلد نون

شماره های ۹ - ۱۳۰

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

پاسدانی

مرکز مطالعات و تحقیقات کتابخانه ها

تهران ۱۳۶۳

اسم الله الوهوب الوهم

www.kutabkhana.com

يَا اسْتِغْرَابُ



روزنامه اخبار و گزارشات

روزنامه وقایع اتفاقیه

جلد اول

شماره های ۱ - ۱۳۰

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
با همکاری
مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها

تهران
۱۳۷۳

www.KetabFarsi.com

نام کتاب: روزنامه وقایع اتفاقیه
تهیه و تنظیم: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
ناشر: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه
(تهران، خیابان انقلاب اسلامی، نبش فلسطین، شماره ۱۱۸۸، ساختمان پتیاد
فجر، طبقه سوم، کد پستی ۱۷۱۵-۱۳۱۴۵، تلفن: ۶۴۶۲۰۴۰؛ فاکس:
۶۴۶۹۸۵۶)
تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه
چاپ: اول
چاپخانه و لیتوگرافی: ندا
تاریخ انتشار: ۱۳۷۳
قیمت: ~~۱۰۰۰۰~~ ~~۱۰۰۰۰~~

باسمه تعالی

پیشگفتار

واژه «روزنامه» همزمان با نفوذ اسلام در ایران به کار می‌رفته است و در متون کهنی چون یتیمه الدهر ثعالی و معجم الادباء کلمه روزنامه و روزنامهچه (روزنامهچه) دیده می‌شود، ولی باید دانست که روزنامه در آن دوران حاوی بیان وقایع مهم دربار پادشاهان و شرح زندگانی وزراء و بزرگان بوده و در یک نسخه منتشر می‌شده است.

این واژه تا اوائل دوره قاجار نیز به همین مفهوم به کار می‌رفته است، چنانکه مجموعه‌هایی از این روزنامه‌ها در زبان فارسی موجود است و آخرین مجموعه مستقل از این نوع که سراغ داریم روزنامه میرزا محمد کلانتر شیراز در شرح وقایع زندیه و روزنامه خاطرات محمد حسن خان اعتماد السلطنه است.

در دوره قاجاریه در معنی واژه روزنامه تغییری پدید آمد و به گزارشهای وقایع‌نگاران دولتی که از شهرستانها اخبار جاری را به دولت مرکزی می‌نوشتند نیز روزنامه گفته می‌شد. روزنامه انتشار خبرهای کوتاه و مسائل اجتماعی و سیاسی و اقتصادی زمان خود را سریعتر از کتاب به عهده داشته است و به همین دلیل چاپ و نشر روزنامه در میان مردم با استقبال مواجه شد، و روزنامه‌ها یکی پس از دیگری هوادارانی پیدا کردند. امروزه روزنامه‌های قدیمی همپای با کتاب و اسناد دولتی یکی از منابع تحقیقی محسوب می‌شوند. از این رو، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران در صدد احیاء روزنامه‌های قدیمی برآمده است.

ویژگی مجموعه حاضر در مرحله اول کامل بودن آن و دیگری سبک نویسنده‌گی ساده و روان و از نظر وقوف بر مسائل اجتماعی، سیاسی و تاریخی اخبار آن از نقایس عهد ناصری است. مورخین و پژوهشگران خود نیک می‌دانند که اگر پژوهش یا تحقیقی بدون مراجعه به همه منابع و اسناد و مدارک صورت پذیرد تا چه حد ناقص و نارساست. به منظور رفع این مشکل کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران با همکاری مرکز مطالعات و

تحقیقات رسانه‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مجموعه کامل روزنامه وقایع اتفاقیه را در چهار مجلد (۴۷۱ شماره) به جامعه اسلامیان تقدیم می‌دارد.

در پایان به مصداق «لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق»، از آقایان عنایت ا... رحمانی سرپرست انتشارات کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران که گردآوری کسری مجموعه را علاوه بر نظارت بر چاپ به عهده داشت‌اند، از جناب آقای دکتر خرمی که مجموعه نفیس خود را در تکمیل مجموعه در اختیار کتابخانه قرار داده‌اند، از جناب آقای حائری رئیس محترم کتابخانه مجلس شورای اسلامی که مجموعه کتابخانه مجلس را برای جبران کسری در اختیار ما گذاشته‌اند، و جناب آقای دکتر رضوانی که مسئولیت تهیه مقدمه را به عهده گرفته‌اند و نیز از دیگر عزیزان: جناب آقای دکتر نوائی، آقای دکتر شیخ الاسلامی، آقای محمدحسن رجیبی، آقای قاسم فرید و خانم شهلا بابازاده که در تهیه این مجموعه کتابخانه را یاری کرده‌اند تشکر می‌شود.

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

مقدمه ای

بر

تاریخ روزنامه نگاری در ایران

روزنامه به معنا و مفهوم امروز پدیده ای است که پس از اختراع چاپ پا به میدان نهاده است. هدف محققانی که قدمت روزنامه نگاری را به چند قرن قبل از میلاد مسیح می‌رسانند لابد این است که مقدمه ای بر نوشته خود ارائه دهند والا محال است قبل از اختراع چاپ کسی بتواند روزنامه منتشر کند آنهم در روزگاران باستانی و داستانی که کاغذ یا وجود نداشت یا سخت کمیاب بود و به جای کاغذ از پاپیروس، لوحه های گلی، پوست حیوانات یا استخوان آنها و سنگهای صاف استفاده می‌کردند.

بدیهی است از زمانی که بشر پا در دایره مدنیت گذاشته و جامعه را سامان داده و حکومت و دولت بوجود آورده است، یکی از وظائف مهم دولتمردان کسب خبر، پخش، و ثبت آن بوده است و این فصل دیگری است از تاریخ تمدن که باید جداگانه و بطور مستقل و جدا از تاریخ روزنامه نگاری مورد تحقیق و تألیف قرار گیرد.

اختراع چاپ در سال ۱۴۵۵ م/ ۸۶۰ ه.ق. (دو سال بعد از فتح قسطنطنیه) صورت گرفت اما بین اختراع چاپ تا انتشار روزنامه فاصله بسیار است. در باره نخستین روزنامه ای که در جهان پا به مرحله ظهور گذاشته روایات مختلفی دیده ام، اما مطمئنم که تا دهه اول قرن هفدهم میلادی روزنامه ای در جهان انتشار نیافته است. می‌نویسند اولین روزنامه در بلژیک در سال ۱۶۰۵ م منتشر شده، آلمان نخستین روزنامه خود را در سال ۱۶۱۵ م، و انگلستان در سال ۱۶۲۲ م و فرانسه در سال ۱۶۳۱ م انتشار داده است^۱. متأسفانه این فصل از تاریخ روزنامه نگاری برای فارسی زبانان روشن نیست. صبر بسیار بپاید تا محققان زبان دان و پرتوان و عاشق؛ با مطالعه تاریخ روزنامه نگاری در جهان کتابی شایسته، روشن و خالی از روایات گوناگون به بازار تاریخ و تحقیق عرضه کنند.

بهر حال بین اختراع چاپ و آغاز روزنامه نگاری در اروپا بیش از یک قرن و نیم فاصله است. یعنی پس از اختراع

۱- تاریخ مطبوعات ایران و جهان. تألیف جهانگیر صلح جو، ص. ۵۰-۵۲

چاپ نیز سالها طول کشیده تا زمینه برای انتشار روزنامه فراهم آمده است و این فاصله در ایران قریب به چهار قرن است (یا دقیقاً ۳۸۲ سال)، زیرا نخستین روزنامه در ایران در ۱۸۳۷ م/ ۱۲۵۳ ه.ق انتشار یافته است.

تاریخچه ورود روزنامه به ایران

از قرائن تاریخی چنین پیداست که در پادشاهی صفویه به خصوص از پادشاهی شاه عباس اول به بعد روزنامه های اروپائی به ایران وارد شده است. در دوره صفویه و بخصوص در پادشاهی شاه عباس بزرگ و جانشینان او به علت امنیت و آسایشی که در ایران زمین بوجود آمده بازرگانی رونق گرفت. در آن روزگار هدف استعمارگران اروپائی استعمار تجاری بود. مستعمره جویان سعی داشتند به هر قیمتی شده بازرگانی جهان را در دست گیرند و بدین منظور کشورهای هلند، اسپانیا، پرتغال، فرانسه و انگلیس با یکدیگر به رقابت برخاستند. داستان رقابت های آنان با یکدیگر از فصلهای خواندنی و عبرت انگیز تاریخ بشریت است. در چنین وضعیتی ایران زمین که در مرکز سه قاره آسیا و اروپا و افریقا قرار دارد یکی از مهمترین مراکز بازرگانی تلقی می شد و بازرگانان اروپائی به تأسیس نمایندگی های تجاری در شهرهای بزرگ و به خصوص در اصفهان پرداختند. اگرچه هنوز تحقیقی در این فصل از تاریخ به عمل نیامده اما دورنمای امر نشان می دهد که فعالترین نمایندگی تجاری را در اصفهان انگلیسیها داشتند.

شاه سلطان حسین روزی با جمعی از زنان حرم در اصفهان به تجارتخانه انگلیسی رفت و به مستر بروس (Mr. Bruce) رئیس تجارتخانه یک دست لباس و یک شمشیر مرصع خلعت داد و امر کرد که حق السهم یک ساله شرکت را نیز از بابت عوائد گمرکی بندر عباس بپردازند. انگلیسی ها از او پذیرائی شایان کردند و تمام انبارهای شرکت را به اختیار وی نهادند تا با همراهان خود هر چه می خواهد بردارد.^۱

طبیعی است که اعضای نمایندگی ها با خانواده های خود در ارتباط بودند، نامه می نوشتند و جواب دریافت می داشتند. به ضمیمه نامه هایی که از اروپا می رسید تعدادی روزنامه بود تا اروپائی های مقیم اصفهان از اوضاع و احوال وطن خود مطلع گردند و در دیار غربت با مطالعه روزنامه ها مدتی سرگرم شوند.

در آن روزگار روزنامه نگاری در اروپا دامنه وسیعی داشت.^۲ در حال حاضر مستندی که برای اثبات این مسئله در دست ماست سفرنامه ذن گازیاد سیلو اچگو نووا^۳ است. وی در هیجدهم آوریل ۱۶۱۸ م/ ۱۱ ربیع الاول ۱۰۲۸ ه.ق به عنوان سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول وارد اصفهان شد. در سفرنامه او که به وسیله یکی از همراهانش تحریر شده است چنین آمده است:

عصر همین روز همه اروپائیان مقیم اصفهان از جمله دوازده نفر انگلیسی و دو نفر هلندی و سه چهار نفر ایتالیائی به دیدار سفیر آمدند و او بسیار خوشحال شد که از طریق آنها اخباری از اروپا به دست آورد، گو اینکه دیرزمانی بود که

۱ - روابط ایران و اروپا در دوره صفویه. تألیف نصرالله فلسفی، ص. ۱۵۸.

۲ - دایرةالمعارف امریکاندا ج ۱۶، ذیل کلمه Journalism

۳ - D. Garcia de Silva Figueroa - ۳

کاروانی از حلب یا بغداد به اصفهان رسیده بود و آنها هم خبری جز آنچه در مجلات و روزنامه های سال گذشته خوانده بودند و مربوط به حوادث سال ۱۶۱۶ بود خبری نداشتند.^۱

بدیهی است که این روزنامه ها هیچ تأثیری در جامعه ایرانی آن زمان نداشته است. زیرا توده مردم با اروپائیان هیچ نوع ارتباطی نداشتند و بین آنان و کفار فزنگ - به اتفاق تمام تاریخ نگاران زمان - بیانت ناکه بوده است و به تعبیر میرزا عبدالفتاح گرمرویی «فرنگی در میان ایرانیان مطلقاً قرب و منزلتی ندارد»^۲ ممکن است دولتمردان دربار صفوی و نیز معدودی از بازرگانان برجسته که با اروپائیان روابط بازرگانی داشتند از وجود مجله و روزنامه آگاه شده باشند، اما در متون بازمانده از آن روزگار هیچگونه اشاره ای به وجود چنین پدیده ای نشده است. استنباط نگارنده اینست که ایرانیان به روزنامه از همان آغاز کار به دیده عنایت نگاه نکرده اند. در تمام کتابهای تاریخ قاجاریه فصلی در باره این پدیده نوظهور نیست، فقط در آثار میرزا صالح (در سفرنامه اش) و محمدحسن خان صنیع الدوله - اعتمادالسلطنه اشاراتی کوتاه وجود دارد. اگر قرار باشد با مطالعه در آثار مورخان عصر قاجار اطلاعاتی از روزنامه به دست بیاوریم مطلب زیادی دستگیرمان نخواهد شد. شگفتا که مرحوم مهدی بامداد در تاریخ رجال ایران قون ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ روزنامه نگاران را جزو رجال شمرده و کتاب گرانقدر او از شرح حال این گروه خالی است. از نظر مؤلف فقید، روزنامه نگار، محلی از اعراب نداشته است و اگر شرح حال بعضی که در کار روزنامه دستی داشته اند آمده است نه بخاطر این بوده که روزنامه نگار بوده اند بلکه بخاطر اهمیتی است که در میدان سیاست داشته اند. اما سرانجام گذشت زمان، اسلاف ما را مجبور ساخت تا علی رغم بی اعتنائی به این پدیده توجه کنند و دولتمردان ما از انتقاد های روزنامه نگاران به وحشت افتند و فصلی پر دامنه و پر مطلب در تاریخ روزنامه نگاری در ایران به وجود آید.

ورود جراید خارجی و وحشت دولتمردان از انتقادهای روزنامه ها

از نخستین سال پادشاهی فتحعلیشاه ۱۲۱۲ ه.ق/ ۱۷۹۷ م نبوغ نظامی ناپلئون در اروپا خود را نشان داد و از آن پس وی بزودی یک تاز عرصه سیاست اروپا شد و در میدانهای جنگ با اطریش و پروس و انگلستان بصورت یک قهرمان نظامی وحشت آفرین جلوه کرد. وی برای اینکه دشمن سرسخت و پرتوان خود یعنی انگلستان را به زانو در آورد تصمیم گرفت که از طریق ایران به هندوستان حمله کند و این مستعمره زرخیز را از چنگ رقیب بیرون کشد. در سومین سال پادشاهی وی، آلکساندر اول لایقترین تزار روسیه بعد از پتر کبیر بر مسند تزاری جلوس کرد و بلافاصله فرمان حمله به قفقاز، ولایت مهم ایران زمین، را داد تا راه نفوذ خود به هند را کوتاه سازد. طبیعی است که انگلستان برای مقابله با این دو ابرقدرت، دربار فتحعلیشاه را تحت نظر قرار داد تا نقشه های هر دو رقیب را نقش بر آب کند. بدین صورت اخبار مربوط به ایران و پادشاه و دولتمردان آن عنوان برخی جراید آن روز اروپا شد و اعمال و کارهای فتحعلیشاه و فرزندان او عنوانهای درشت آن جراید را تشکیل دادند. ناگهان فتحعلیشاه و عباس میرزا و دولتمردان

۱ - سفرنامه دن گارسیا دیلوا فیگوئروا، ترجمه غلامرضا سمعی، چاپ ۱۳۶۳، ص. ۲۵۳.

۲ - مجله یادگار، سال ۲، شماره ۳، ص. ۳۵. نقل از «تاریخچه ورود جراید خارجی به ایران» تاریخ معاصر ایران، کتاب اول، ص ۷۶.

نامدار آن دو مواجه با مردمی دور از دسترس شدند که به شدت از اعمال آنها انتقاد نموده و بی پروا و بی پرده از آنان و اعمالشان به حقارت یاد می کردند در حالیکه در طی چندین هزار سال رژیم شاهنشاهی کسی را یارای آن نبود که از شاهنشاه و اعمال او انتقاد کند. به گفته تنسر هیریدان هیرید اردشیر بابکان:

در آن تاریخ سخن ها را که صریح در روی شاهنشاه نتوانستندی گفت از خویشان امثال و حکایات به دروغ فرو نهادندی و عرض داشتندی تا او در آن میانه سؤال و بحث کردی.^۱

همین معنی در کتاب کلیده و دمنه - که در ظاهر داستانهای به زبان حیوانات و در باطن آئین مملکت داری ایرانیان در دوران پیش از اسلام است - به وضوح دیده می شود؛ آنجا که از درایت و کفایت وزیر با تدبیر پادشاه زاغان سخن می گوید می نویسد:

سخن نرم و حدیث به رسم می گفتی و جانب تعظیم مخدوم را هر چه به سزاتر رعایت کردی و اگر در افعال وی خطائی دیدی تنبیه در عبارتی باز راندی که در خشم بروی گشاده نگشتی زیرا که سراسر بر بیان امثال و تعریضات شیرین مشتمل بودی و معایب دیگران در اثنای حکایت مقرر می گردانیدی و خود سهوهای خوریشتن در ضمن آن می شناختی و بهانه ای نیافتی که او را بدان مؤاخذت نمودی.^۲

اکنون فتحعلیشاه و عباس میرزا و رجال در بار آندو مواجه با مردمانی شدند که آزادانه پرده دری می کردند و همین امر باعث وحشت آنها شد.

عباس میرزا در نامه ای که به قلم قائم مقام به برادرش ظل السلطان در باره واقعه کرمان نگاشته می گوید:

از برادری مثل شما جان خود را دریغ ندارم تا چه رسد به مال دنیا. اما حفظ آبروی خودم و شما را واجب می دانم بکنم. هزار بار شما از من برنجید و هر نسبتی که بدتر از آن نیست مردم بیکار و ونگار دارالخلافت به من بدهند و زنها دور شما را بگیرند و نوحه عزل سیف ها را بکنند هیچ نقص خود نمی دانم، اما طاقت آن ندارم که همین اوضاع امساله کرمان را تصور کنم در گازنهای روم و روس و فرنگ بنویسند.^۳

عباس میرزا به دقت در جریان اخبار جراید خارجی قرار داشت و آنها را می خواند یا برای او می خواندند. از اینرو ظاهراً باید روزنامه خواندن برای شاه و منصب روزنامه خوانی در ولایتعهدی عباس میرزا به وجود آمده باشد و مستبعد است که این امر در پادشاهی ناصرالدین شاه معمول گردیده باشد. اگر چه سندی در این باره در دست نیست - اما نمی توان از بیان این حدس و گمان خودداری کرد. در نامه ای که عباس میرزا در سال ۱۲۴۴ ه.ق. به آقا محمد حسن مصلحت گزار ایران در ارزنةالروم نوشته و اکنون در آرشیو صدارت عثمانی بخش خطوط همایون - شماره (۳۶۷۱۸) ضبط است، می نویسد:

عالیشان آقا محمد حسن بدانند که عرضجات آن عالیشان دیر می رسد و آن چه تا بحال رسیده خبری صریح از

۱ - تحلیقات نامه تنسر. مجتبی مینوی، محمد اسماعیل رضوانی، چاپ خوارزمی، ص ۱۸۳.

۲ - نقل از همان کتاب و همان صفحه.

۳ - منشآت قائم مقام قزاقانی. چاپ ۱۲۸۵ ه.ق، ص ۱۷۵.

مسطورات دولت عثمانی در این سال ندارد. نمی دانم با روس بنای مصالحه دارند یا باز بر سر جنگ و جدال خواهند بود و از گازتهای فرنگی که به ما رسیده چنان معلوم می شود که هند و فرانسه و انگلیس واسطه هستند و عنقریب مصالحه خواهد شد.^۱

آیا عباس میرزا زبانهای اروپائی یا لاقلاً یک زبان را به آن درجه می دانسته است که مستقلاً به مطالعه آنها بپردازد؟ نکته ای است که تاریخ درباره آن سکوت کرده، اما تردید نیست که در دربار او زبان دانانی لاقلاً در حد رفع احتیاج تربیت شده اند. عبدالرزاق بیگ دنبلی مؤلف کتاب گرانقدر مآثر سلطنتیه ذیل عنوان اشتها لغات مختلفه اقلیم جهان در آستان آسمان بنیان می نویسد:

از هر مملکت که خنامه در بنان آرند و مکتوبی نگارند و رسولی فرستند و پیغامی گذارند مهربان حضرت و نزدیکان درگاه به همه لغت آگاه و به همه لسان واقف و در نوشتن جواب نامه ها افصح و ابلغ و توانا و در کار خود دانا و بیبا و آن لغات زبان فرانسه و انگلیس و هند و لسان اهالی له و لسان روسیه و لاتین و لسان نمه است.^۲

عباس میرزا به حدی با روزنامه و روزنامه نگاری و تأثیر آن در جامعه آشنائی داشت که آگهی هائی را به جراید اروپا فرستاد و از این نظر نخستین ایرانی است که به درج آگهی در جراید اروپا اقدام کرده است. وی علاقه زیادی به عمران و آبادی ایران زمین داشت و برای وصول به مقصود مصمم شد که مهاجرنشینهای از اروپائیان در حوزه فرمانروائی خود ایجاد کند تا به عقیده او اروپائیان هنر زندگی کردن و آباد کردن زمین را به ایرانیان بیاموزند. دانشمند فقید سعید نفیسی ما را از این موضوع مطلع کرده است و مقاله ای دارد تحت عنوان جذب مهاجرین اروپائی در سال ۱۲۴۲ در مجله شرق که از شماره دی ماه ۱۳۰۹ شمسی آغاز شده و تا شش شماره ادامه یافته است. قسمتی از مقدمه آن این است:

در سال ۱۲۴۲ قمری (۱۸۲۳ میلادی) که عباس میرزا نایب السلطنه و لیعهد ایران حکمران آذربایجان بود... در جزو چاره های دیگر که در آبادانی قلمرو حکومت خویش اندیشیده است به فکر این افتاد که بعضی از مهاجرین اروپائی را برای عمران حوزه های مأموریت خود جلب کند... متأسفانه این اقدام مهم را مورخین ایران ضبط نکرده اند و اتفاقاً مجموعه ای از همان عصر به دست نگارنده افتاد که جزو رسائی و مکاتیب مهم ترجمه سه مقاله ای که در جراید لندن در این باب انتشار یافته است در آن مجموعه بود... برای این اقدام عباس میرزا نایب السلطنه به میرزا صالح که نماینده ایران در لندن بوده است متوسل شد و مشارالیه به وسیله جراید لندن مراتب را به اطلاع عموم رسانیده است.

تاریخچه انتشار آگهی در ایران

پس از ایجاد چاپخانه (۱۲۳۳ ه.ق.) قبل از آنکه روزنامه انتشار یابد آگهی انتشار یافته است. به استناد مقاله مرحوم عباس اقبال تحت عنوان تاریخ روزنامه نگاری در ایران در شماره ۷ سال اول مجله یادگار در عشر آخر رمضان

۱- نقل از رونوشتی که در اختیار مرحوم سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی بود.

۲- مآثر سلطنتیه در ۱۲۴۱ ه.ق چاپ شده شماره صفحه ندارد تقریباً باید به صفحات ۱۴۰ تا ۱۴۲ مراجعه نمود البته با صفحه شماری

المبارکی ۱۲۵۲، یعنی قریب به سه ماه قبل از صدور شماره اول روزنامه میرزا صالح، طلیعه یا فرق العاده ای انتشار یافت و در آن مژده داده شد که «به حسب حکم شاهنشاهی کاغذ اخباری مشتمل بر اخبار شرقیه و غربیه در دارالطباعة ثبت و به اطراف و اکناف فرستاده خواهد شد»، مرحوم اقبال احتمال می دهد که بین نشر این طلیعه و روزنامه میرزا صالح بازهم دو سه شماره ای از همین قبیل منتشر شده باشد. ما انتشار این طلیعه را سرفصل تاریخ انتشار اعلان و اعلامیه و آگهی قرار دادیم مگر اطلاع نازیه ای به دست آید و سندی از این قدیم تر به محققین عرضه گردد. آنچه مسلم است از این پس سنت منادی کردن و جازیدن از میان رفت و منادی گو و جازچی جای خود را به حروف چینان مطبوعه و پخش کنندگان اعلان ها داد. در آغاز کار و بخصوص در سالهای اول پادشاهی ناصرالدین شاه به اعلان اشتهازنامه می گفتند و من نمی دانم چرا عنوان اشتهاز نامه را برگزیده بودند و چرا بعدها این عنوان تبدیل به اعلان گردید.

از جمله آگهی های تاریخی که نامبرده شده «آگهی هائی است که محمدشاه پس از بازگشت از هرات علل ناکامیهای خود را به اطلاع ملت ایران رسانده است. نخست اعلانی بوده که در ناسخ التواریخ از آن به منشور تعبیر شده و در آن محمدشاه فرمان کرد که نقض عهد دولت انگلیس را با ایران در دارالطباعة به زینت طبع محلی داشته در تمامیت دول خارجه پراکنده سازند» سپس «با خط خویش منشوری نگاشت که تمامت سپاه و مردان شمشیرزن ستب (لباس) نظام در برکنند و این منشور را نیز به طبع برده در همه بلدان و امصار ایران ارسال داشتند» و سرانجام برای دلجوئی از سپاه شکست خورده خود از آنان اظهار رضایت کرد. پس «به خط خویش منشوری کرد و حکم داد تا آن مثال را بر بطل فروخوانند» و بعد «به زینت طبع در آورده در بلدان و امصار ایران پراکنده سازند».

نخستین روزنامه

در باره تاریخچه نخستین روزنامه که روزنامه میرزا صالح شیرازی کازرونی باشد آنقدر مطلب مکرر و یک نواخت نگاشته شده که تازگی ندارد. ما برای اینکه رشته مطلب گسیخته نشود در طی چند جمله می گوئیم که نخستین روزنامه تحت عنوان کاغذ اخبار وسیله میرزا صالح شیرازی کازرونی و به فرمان محمدشاه منتشر شده و نخستین شماره در ۲۵ محرم ۱۲۵۳ انتشار یافته است. روزنامه در دو صفحه یک رویه به قطع ۴۰ سانتی متر در ۲۴ سانتی متر با خط نسخ در تیرها و با خط نستعلیق در متن با چاپ سنگی بدون نام و عنوان چاپ می گردید^۱. سه شماره از آن به دست آمده که مطالب این سه شماره بطور مکرر در مجلات آمده و بیش از این اطلاعاتی در دست نیست.

سخنی چند از «روزنامه وقایع اتفاقیه»

محقق جوان آقای جمشید کیان فر که روزگاری افتخار معلمی او را داشته ام، در مقدمه چاپ جدید روزنامه دولت

۱- ناسخ التواریخ دوره کامل تاریخ قاجاریه. به اهتمام جهانگیر قائم مقامی، جلد ۲، ص ۹۰، ۹۱، ۹۳.

۲- اولین روزنامه ایرانی، به قلم آقای علی مشیری. مجله سخن سال ۱۴ نقل از مقاله آقای گلبن تحت عنوان «لغت روزنامه و نخستین روزنامه چاپی فارسی در ایران»، مجله پریمیهای تاریخی، سال ۵، شماره ۵.

عقبه ایران آنچه که لازم بوده در باره تاریخچه روزنامه وقایع اتفاقیه سخن رانده و میدان سخن را بر این بنده تنگ ساخته است. بنابراین علاقمندان را به مقدمه روزنامه دولت علیه حواله می‌دهم و در این جا فقط از تأثیر روزنامه وقایع اتفاقیه و روزنامه دولت علیه ایران و بطور کلی روزنامه های عهد ناصری مطالبی می‌نگارم.

روزنامه وقایع اتفاقیه به همت میرزا تقی خان امیرکبیر - و بدون تردید با رضایت کامل ناصرالدین شاه و به فرمان او - انتشار یافته است؛ چه اگر خود شاه به این پدیده بی‌علاقه بود بعد از شهادت امیر انتشار آن را متوقف می‌کرد. نکته ای که باید تذکر داده شود این است که کلمه روزنامه در این زمان بر نشریه ای که بطور منظم منتشر شود اطلاق نمی‌شد بلکه مطلقاً معنای گزارش داشت. پس روزنامه وقایع اتفاقیه یعنی گزارش وقایعی که اتفاق افتاده است. وقتی در شماره ۲۹ همین نشریه می‌خوانیم: «در روزنامه خمسه نوشته اند» یعنی در گزارشی که از ولایات خمسه آمده است نوشته اند. بنابراین کلمه روزنامه جزء اسم این نشریه است یعنی اگر بگوئیم وقایع اتفاقیه اسم آن را ناقص ادا کرده ایم باید حتماً بگوئیم و بنویسیم روزنامه وقایع اتفاقیه. حال از چه تاریخی روزنامه به معنی مطلق نشریه روزانه بکار رفته و از چه تاریخی انتشارات هفتگی و ماهانه، مجله نام گرفته و چرا؟ نکته ای است که هنوز نمی‌توان بطور قاطع و بی‌چون و چرا درباره آن اظهار نظر کرد. حتی در روزنامه ایران هم که نخستین شماره آن بیست و یکسال بعد از نخستین شماره روزنامه وقایع اتفاقیه منتشر شد و هفته ای سه شماره انتشار می‌یافته باز هم از گزارشهای رسیده از شهرستانها به روزنامه تعبیر شده است. اما در روزنامه اختر که در ۱۲۹۳ هـ.ق در استانبول شروع به انتشار کرده به جای روزنامه همه جا کلمه گزانت به کار رفته است.

دگرگونیها در طی دهسال عمر روزنامه

روزنامه وقایع اتفاقیه تا شماره شانزدهم روزهای جمعه و از آن به بعد روزهای پنجشنبه در چهار صفحه و اغلب در شش صفحه و گاهی در هشت و به ندرت در دوازده صفحه منتشر می‌شد. قیمت روزنامه در طول دهسال هیچ تغییری نکرد. بهای تک شماره آن دهشاهی بوده، آبونمان سالیانه ۲۴ قران و بهای آگهی نیز هر سطر دهشاهی بوده است. ریخت و شکل روزنامه تقریباً یک نواخت مانده و بین شماره اول و شماره های آخر تفاوت ظاهری مهمی وجود ندارد. فقط در تصویر شیر و خورشید که بالای صفحه است و در خط آن، مختصر تغییراتی مشاهده می‌شود که آنهم به علت تعویض خطاط و نقاش بوده است. در آخرین شماره آن، تصویر شیر و خورشید - که محققاً کار میرزا ابوالحسن خان نقاش کاشانی ملقب به صنیع الملک است - بسیار زیبا و همانند روزنامه گرانهای دولت علیه ایران است. همچنین تا شماره ۳۱۸ ستون بندی می‌شد و اخبار آن در ستونهای معین و بطور منظم درج می‌گردید، ولی از این شماره به بعد ستون بندی از بین رفته و نامنظم شده و به شکل کتابهای چاپی آن زمان در آمده و فقط حاشیه صفحه خط کشی دارد.

دست اندرکاران روزنامه را به سادگی نمی توان شناسائی کرد. طبع بو الهوس ناصرالدین شاه باعث می شد که مرتباً صاحبان مقام جابجا می شدند. از اینرو تردید نیست که خطاط، نقاش، مترجم، نویسنده و مأمورین چاپ در طول دهسال تغییر می کردند و مختصر تغییراتی که در هیأت و ریخت روزنامه مشاهده می شود مولود همین تغییرات است. بنابراین شناساندن مسئولان روزنامه از آغاز تا انجام نیازمند سالها مطالعه و تحقیق است. مشهورترین دست اندرکاران روزنامه عبارتند از:

۱- حاج میرزا جبار تذکره چی (پدر میرزا جوادخان سعدالدوله) مدیر روزنامه.

۲- برجیس صاحب، مترجم روزنامه.

۳- میرزا عبدالله، نویسنده فارسی روزنامه.

شرح حال میرزا جبار و هم چنین برجیس صاحب در مقاله گرانبهای تاریخ روزنامه نگاری در ایران (ظاهرآ به قلم تقی زاده) و در مجله کاوه، دوره جدید، سال دوم، شماره شش آمده و شرح کوتاهی نیز در کتاب رجال ایران تألیف مرحوم بامداد وجود دارد. اما تکرار می کنم که دست اندرکاران منحصر به این سه نفر نیستند. زیرا بطوری که از نوشته های آتی استنباط خواهید نمود دههاتن در کار بوده اند که محققاً هرچند گاهی عوض می شده اند.

امتیازات روزنامه

روزنامه وقایع اتفاقیه امتیازات بسیار دارد؛ نخست اینکه بهای خوار و یار و مایحتاج مردم در بعضی از شماره ها درج می شد. آگهی هایی که گاهی فروشندگان کالا می داده اند بهای آن را هم تعیین می کرده اند. بنابراین مجموعه روزنامه برای تحقیق در تاریخ اقتصادی ایران خیلی مفید است.

امتیاز دوم این است که برای نخستین بار همراه بعضی از شماره های روزنامه آگهی هائی از طرف دولت تحت عنوان اشتهاار نامه هامنتشر می شد و چنانکه گفتیم منادی گرو و جارچی در پرتو این روزنامه جای خود را به اعلان و اعلامیه داده است. بخصوص در سالهای ۱۲۷۲ و ۱۲۷۳ هـ ق که ایران با انگلستان بر سر هرات در حال جنگ بوده است از این اشتهاار نامه هابسیار منتشر شده است. تحقیق در این اشتهاار نامه ها هم از نظر تاریخ سیاسی و هم از نظر تحولات و تطورات اجتماعی سودمند است.

امتیاز سوم این است که برای محققان جغرافیای تاریخی ایران در دوره قاجار فوق العاده گرانبها است، چون اخبار سفرهای داخلی ناصرالدین شاه در این روزنامه و روزنامه های بعدی به دقت درج می شده و به هر جا که شاه پا می نهاده در صورت لزوم شرحی از اوضاع جغرافیائی آن جا نگاشته می شده است. شرح مشاهدات اماکن و آثار باستانی نیز در این روزنامه آمده که از نظر باستان شناسی اهمیت دارد.

امتیاز چهارم این است که با زبان بسیار ساده و سلیس نوشته می شده و باید آن را سرفصل تحول نثر فارسی شمرد. تا پیش از انتشار این روزنامه نوشته هائی به این درجه از سادگی نداریم. حتی روزنامه میرزا صالح نیز نثری مسجع و مقفی داشته که نویسندگان آن از مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی تقلید می کرده اند.

امتیاز پنجم - و مهمترین آنها - این است که مجموعه ای است که اخبار ایران و جهان را ثبت کرده و دورنمای اوضاع ایران را از ۱۲۶۷ تا ۱۲۷۷ ه.ق آشکار می سازد. به جرأت باید عرض کنم که ارزش تاریخی آن کمتر از تاریخ های رسمی آن دوره مانند روضه الصفای ناصری، ناسخ التواریخ، حقایق الاخبار و امثال آنها نیست. مرحوم اعتمادالسلطنه که مجموعه روزنامه های عهد ناصری را در اختیار داشته قسمت عمده مطالب کتاب مرآت البلدان را از همین روزنامه اقتباس کرده است، اخبار این روزنامه را پهلوی هم چیده مطالب معجم البلدان یا قوت را ترجمه کرده پهلوی اخبار روزنامه ها قرار داده مرآت البلدان را به وجود آورده است، مرآت البلدان را خلاصه کرده جلد سوم منتظم ناصری را ایجاد کرده و به ناصرالدین شاه تقدیم داشته است و پادشاه شادی کتان که نوکرم دانشمند و مؤلف است و نوکر نعره زنان که پادشاه بی خبر، باور ندارد استدعا می کنم اخبار این روزنامه را بر اخبار مرآت البلدان عرضه کنید و مرآت البلدان را با جلد سوم منتظم ناصری مقایسه فرمائید. غرضم انتقاد به معنی عیب جوئی نیست، نقدی است بر کارهای اعتمادالسلطنه خدا بیامرزش که اینکار را انجام داده است.

امتیاز ششم امتیازی است سیاسی، بدین معنی که در آن زمان قدرتهای استعماری که تصمیمات غیر انسانی و سوجدویانه در باره ایران اتخاذ می کردند، از طریق انتشار اعلامیه، مقاله و خبر در جراید خارجی، اعمال خود را موجه جلوه می دادند و شگفت اینکه دولت ایران را دولتی غیر منطقی، زورگو و ظالم و خودشان را دولتی عادل و مظلوم قلمداد می نمودند. در مقابل کسی نبود که به ترهات آنها جواب گوید. این روزنامه و روزنامه های دیگر کم و بیش به این قبیل مقاله ها و اعلامیه ها پاسخ می گفت. بنابراین وجود آن بسیار سودمند بود و شاید به همین دلیل مرحوم امیر کبیر این روزنامه را به وجود آورد والا به شرحی که ذیلاً می آید مردم آماده پذیرش روزنامه نبودند.

تأثیر روزنامه وقایع اتفاقیه بر مردم

از همان آغاز انتشار روزنامه چندین مانع بزرگ بر سر راه روزنامه به وجود آمد. نخست اینکه عده ای موظف شدند که آن را خریداری کنند. در سرمقاله اولین شماره چنین آمده است: «لازم است که کل اعضای دولت ایران و حکام ولایات و صاحب منصبان معتبر و رعایای صادق این دولت این روزنامه را داشته باشند». بدیهی است وقتی پشای زور و جبر به میان آید هیچ کاری در هر درجه از سودمندی باشد پیش نخواهد رفت خصوصاً آنکه یک سلسله موانع طبیعی هم بر سر راه آن باشد که یکی از آنها، گرانی روزنامه بود که هر شماره آن دهشاهی قیمت داشت. در شماره نوزدهم خبری است که به موجب آن قصابهای تهران تعهد کرده بودند گوشت را یک من یک قران بفروشند. به نوشته روزنامه قرار شد «در کل شهر گوشت یکمن یک هزار دینار باشد» بنابراین به جای خرید یک شماره روزنامه مردم می توانستند نیم من گوشت که یک کیلو گرم و نیم باشد بخرند و از این نظر خرید روزنامه برای مردم عادی که در آمد روزانه شان بیش از این مبلغ نبود امری شاق و بلکه محال بود و اگر مأمورین برجسته دولت مجبور به خرید روزنامه نمی شدند این روزنامه پانمی گرفت.

گمان نمی رود مشولان روزنامه در تعیین بهای آن به راه گزاف رفته باشند، زیرا مطبوعات در دوره قاجاریه به

خصوص در عهد ناصری خیلی گران بود، چنان گران که بسیاری از طلاب علوم قادر بر خرید آن نبودند به همین جهت بعضی از خیرین دو سه جلد کتابی که داشتند وقف طلاب می کردند و برای آن نسل بعد نسل و بطناً بعد بطن متولی تعیین می کردند.

مانع دیگر که مایه تأسف شدید و در عین حال مایه خنده است این است که علاوه بر این مشکلات، مأموران توزیع روزنامه می خواستند از این راه مداخلی داشته باشند. در نتیجه مشتریان تحمیلی روزنامه را رنجیده تر کردند تا جایی که در شماره نهم، ضمن انتقاد از اعمال موزعین، چنین خاطر نشان شده بود:

چون که گوش زد امنای دولت علیه شد که بعضی از نوکرهای حکام ولایات در تقسیم کردن این روزنامه سوای قیمت روزنامه که نسخه ای دهشاهی قرار داده شده است به اسم خدمتانه و غیره از خلق پول مطالبه کرده و گرفته اند و باعث رنجش بعضی از اهالی ممالک محروسه شده است لهذا لازم آمد که اعلام شود قیمت این روزنامه همان است که در روزنامه نوشته شده و در کل شهرهای ممالک محروسه بدون اخراجات دیگر...

متأسفانه این یادآوری شمری نداد بطوری که در شماره ۲۶ ناچار شدند تجدید مطلع کنند که آنهم سودی نبخشید و این روزنامه و روزنامه های بعدی از جمع دریاریان و دولتمردان فراتر نرفت و نتوانست در میان توده مردم اعتبار و جایگاهی بدست آورد. انتشار این روزنامه (مانند بسیاری دیگر از نهادها و سازمانهای نوین به سبک غربی)، برخاسته از نیازهای واقعی فرهنگی جامعه نبود بلکه اقتباسی سطحی بود که لوازم و مقدمات آن فراهم نشده بود. روزنامه وقایع اتفاقیه در طول دهسال انتشار خود گهگاه به انتقادات مطبوعات خارجی پاسخ می گفت.

قدر و مقام روزنامه وقایع اتفاقیه در امروز

روزنامه وقایع اتفاقیه اگر در روزگار خود قدر و منزلتی نداشت امروز یکی از نفیس ترین و گرانبهارترین آثار است که در پرتو درایت و کفایت امیرکبیر برای ما باقی مانده است. چون این روزنامه بر اساس حسن نیت و بمنظور خدمت به مردم بوجود آمد، عنایت الهی شامل آن گردید که امروز توسط کتابخانه ملی تجدید چاپ شده و به محافل و مؤسسات علمی و دانشگاهها و کتابخانه های معتبر عرضه شود. این بنده بعنوان یک معلم، از اولیای محترم کتابخانه ملی - بدون اینکه نامی از آنان ببرم - سپاسگزاری نموده سلامتی، سعادت و توفیقشان را از درگاه پروردگار مسئلت می کنم.

تهران تیرماه ۱۳۷۳

دکتر محمد اسماعیل رضوانی

یا اسد الغالب



روزنامه اخبار در الخلافه طهران

از آنجا که همت حضرت آقا شاهی مصروف بر تربیت این ملت
 و استحضار و آگاهی آنها از امور داخله و وقایع خارجه است لهذا
 قرار شد که هفته به هفته احکام همایون و اخبار داخله مملکتی و غیره را که در
 دولت و بیکارگاریت میناید در دارالطباعة دولتی زده شود و بکل
 شهرهای ایران منتشر گردد که انالی ممالکت این امر در هر هفته از احکام
 و اخبار الخلافه مبارکه و غیره اطلاع حاصل نمایند و از جمله مختصات این
 کارست یکی آنکه سبب انانای و چنانچه انالی این دولت
 علیت است دیگر اینکه احسب ارکاذبه را چنانچه که گاهی بر خلاف
 احکام دیوانی و حقیقت حال در بعضی از شهرها و سرحدات
 ایران پیش ازین باعث اشتباه عوام این مملکت میشد بعد ازین
 بواسطه روزنامه چه موقوف خواهد شد و بدین سبب لازم است
 که نقل امنای دولت ایران و حکام ولایات و صاحبان منصبان معتبر

در عایای صادق این دولت این روزنامه را در هفته شنبه
 و بر حسب قرار داده فوق در یوم جمعه پنجم شهر ربیع الثانی امسال
 ۱۳۶۷ هجری با این کار شروع شد و مباحث این روزنامه مباحثی است که
 طالبان همیشه طالبان همیشه
 همیشه خواهد در
 درین اوقات از حسن تدبیر و سلوک امنای دولت ایران
 و از اختلاف چنان است که در ذمی و در قلی سپاسگام میشود بطوریکه
 کم ذکر میشود و بیک سبب است که شش قراول خانهاست
 در شهر و امنای قراول خانهای چند در دارالخلافت امنای دولت
 تا هر معلوم کردند که سپاس بر عینت شهر افزوده اند منظور و آنکه در شهرها
 معظّم سیاه مالک نیز قراولان را بکار بندند و حکم شد که در اول حوت در جلای شهر
 مشد قراول خانها بنا بگذارند

اخبار خود دار الخلافه

مشد قراول خانها بنا بگذارند

ارزانی و فراوانی نعمت است در دار الخلافه مبارک بانیکه
 برف مکرر و بسیار آمده که زیاده از عادت این ولایت است
 باز غله آرزان است و گران نشده زیرا که میدانند که قریب دو ازده
 هزار ضرور غله پادشاهی زیاده از مصارف در بسیار
 موجود است که اگر خدا میخواهد غله کم شود آنها را بعبثت
 وقت بخلق بفرستند که گران شود

مصطفی قلیخان سرتیپ قراقرز و چون بر خدما خراسان و
 دفع وقت ضلالت با پتیه نیز فارس در صفحیات بندر آبوشهر
 نیز خدمت نمایان کرده بود از اینجه منصب میر پنجه کی باو دادند
 شد

محمد علی خان سرتیپ سواره ایلات قره‌قروین که فوت شده بود
 آقاخان سرتیپ کوهی بجای او برقرار

پاشا خان کرمی سرکرده سواره هاجر سرتیپ افواج سمنان
 و دامغانی مشد

سلیمانخان و نسلی حاکم تربت شد و مامور است درین روزها
 میرود

دو یف خان افشار همسنگ فوج چاد افشار و فوجی شد مامور شد
 در وقت

کرده بود و بنیابت حکومتی پدرش سلطان خان فشار
 منسوب و از دربارهای یون مرخص شد
 فوج ناصریه و فوج چهارم تبریزی که مامور بر نجان بودند
 با توپخانه و اردو داران نجان بودند

قزاق جدیدی که او یاسی دولت قاهر گزیده شد این است
 که در اول ماه و پانزدهم چاپار ما از دارالخلافه بمالک نقل

از بیجان فارس رشت کرمان

استرااباد نازمدران خراسان کرمانشاهان
 بر و نند و چهاردهم دست نهم دو هفته دارد شوند مکرمان چونکه دور
 های یک چاپار در چشم میرود

از اول ماه صفر قرار بر این شده است که در چاپار خانان است
 در سنجی ده شاهی گرایه بچند واسطه بند اگر از تجار و غیره بخواهند
 با اسب چاپاری بهر جا بروند باذن و حکم دیوان در هر جا
 بآنها نیند و هر قدر از نخب اینده حاضر است

مرضی قلیخان حاکم شاهرود و بطام معزول شد و محمد تقی خان
 جوان نیز عوض او منصوب شد

احسان سابر مالک ابران

چاپار خراسان که روز بیست و نهم در مع الاول بیت ساجز
 پتیه آمد از چهار تازده در آنجا نینت و حال امنیت در آنجا است
 که خدایان حسن رسیده اند که گرو بیا و اسیر است که دازند بپانزده
 تون مسم در بیرون شهر اردوی حاضر دارند که اگر از آنها
 اجمال شود مامور شوند

۲

۲

مرز که فرقه ضار با پنه در ممالک محدوده ایران در هر شهرت
 یافته از آنکه گذشته است ذکرش قابل نیست مگر تازه شکر
 محرمین مطر و دوست که حاصل این فرقه ضار شد با جمعی از خود
 در بخان باغی شد هر قدر او کیا دولت قاهره می در نصیحت او کردند
 علماء اصبیح و مواعظ او از هر جا که شد سود بخشید و در مقابل
 قشون پادشاهی بمقابله و مقاتله استیادند و از قشون
 پادشاهی بمرکز تلف در آمد بلا ضره خود او در محاصره
 معتول و اتبا عیش آنچه متفرق شده بودند در دعوت با هم
 رسید و بجای تمام شدند

سیر او تا که در بهشت بود و چند سال در آنجا خود سری میکرد
 این روزها عالیجا عباسعلی خان سردار لار پشچا اورا گرفته با
 یونان که بخانه عامه می آوردند روانه دارالخلافه نموده
 نصر قهر خان یوزباشی نکت مأمور شد که با صفهان رفته
 تا آنکه مأمور آوردن میرزا قباوند بر کردار او را بداند و از
 سپا آورد
 فراتب خاند میرزا که بکومت کرستان و عربستان مأمور بود
 ابرو جرد با سواره ابواجعی و فرج برو جردی بمقر حکومت
 خود روانه شد

چون اولیای دولت علیه ایام سپار و دارند که ضعیف
 ممالک محروسه رونق تمام پدیدار در باطن مثال که تا مدتی
 نمودند که خوب یافته شود و حالا بطوری شده است که بیایان
 دارد نمونه تا که آورده اند و بنظر اولیای دولت علیه
 شبهه شاههای کشمیری میشود
 سابقا حکم شده بود که نوآب شاهزاده محمدعلی میرزا حکم از

اشخاصی که قابل شکر تر است و ترغیب نماید که شکر از ایران
 مانند شکر هندوستان سفید نمایند درین روزها استوار
 مأمور شده رفت و درین مهله بقدری من شکر آنجا را که
 سفید کرده بود آوردند مانند شکر هندوستان استوار
 حلویا ازوشا شد و بسیار خوش شده بود و آن بهتر از شکر
 هزارین کی دنیا که هند الفری میباشد و حکم شد
 که باز هم دست نمایند و چونکه بعل آمدن این شکر ممالک
 ایرت در جابهای دیگر هم که ممکن است بعل با فرار شده است
 کسی نموده بعل باورند از آن جمله در خورستان نیز که سابقا
 اینجا مشهور بود حکم شده است که باز بکارند و شکر سفید
 بعل باورند

عالیجا شفیع خان نایب اول اجودان باشی مأمور بصلت کیداری
 واقامت لندن پای تخت انگلیس شد
 عالیجا میرزا حسین خان مأمور باقامت بنیانی و کار پزدان
 امور تجارت تبعه دولت علیه ایران که در آن شهر باشند

که دیده است
اخباری و ک خارجیه
انگلینس

درین مملکت اخباری بود که مدعییت بعل و اول خارجیه
 در کل جزایران بشمت ایت و آرامی بود اهل شور سخانه
 خوانین و وکلای رعایا در پای تخت منور جمع شده بودند اما
 قاعده اولایت چنین است که هر سال خرد در زارستان رفت
 راندن امور دولت در پای تخت جمع میشوند و البته اسباب
 نیز قاعده هر سال جمع میشوند

کتاب

چون که قاعدولایت انگلیس نیست که فرمانفرمای هندوستان
بعد از مدت معین که گویا پنجال باشد عرض می‌شود درین روز
در ولایت انگلیس شهرت داشته که لارو و محوضی که فرمانفرمای
هندوستان است نباهت که بخوانند و بجای اولار و نا
مانیتر که از جناب دولت انگلیس صفیر که فزانه است هندو
روان نامند

فصل دهم

تاریخ هشتم محرم و کلاهی رعایا بمشورخانه پاریس باقی می‌ماند
جمع شدند بجهت را زدن امور است دولتی و چون که از مکالمات
در میان پاریس دولت فرانسه با بل مشورخانه معلوم گردید
منظور دولت فرانسه بامه دول صلاح است و جناب پاریس
خارج ندارند باعث اعتبار دولت و اطمینان خلق گردید
در هندستان که یک سرمد فزانه است کان خجک و همش
بود از آنچه دولت فرانسه نیز بنا داشتند که قشون خود را
زیاد نکنند خصوص درین روزها که بنا داشتند چهل هزار قشون
زیاد نکنند درین باب در مشورخانه بخت و کوشش کمی زیاد
شد آخر الامر قرار بر این شد که گرفتن این قشون موقوف باشد
تا با فضای وقت بعد اندیشه نماید

مفسدین فرانسه مدتی که می‌نمودند این دولت جمهوری را بر سر
نهند و بجهت نظم سخت که در آن ولایت گذاشتند درین روزها
قدری آرام دارند کردی از بلوکات استیفا دولت مجربند
که می‌نمودند اعشاش بر پانامانید نظام بجهت گرفتن پانامانید
اجماع کردند که مفسدین از دست نظام بکنند خجک جزوی شد که غیر از اصل
کلود بچایش خورده و کنیز از مفسدین هم کشته شدند

مدره می‌شود که ما بین پادشاهان ممالکی که در انجا نیست مان
بخت و کوشش که ممالکی که در هر طرف تدارک خجکی
از انچه امر بطور استریه بنا داشت که سید هر قشون
ناید غیر از قشون که بجهت ساحل در سرمد مملکت اطالیان
و بجهت سرداری کل این قشون مکشید در شکل بود که در صورت
دولت پر و سید تیز تدارک خجک میدید و قاعدین دو
چنین است که هر کس بدو ایام جوانی در میان قشون مشق نماید
مشق کامل که شد در خص فانی است اما در هنگام ضرورت اعلام
که بر خدمت حاضر شود و سایر ممالک که در هندستان
بسم بعضی طرف استریه و بعضی طرف پر و سید
وارند اما در این روزها بنا گذاشته اند که از هر طرف
انچه این دول در شهر المظس جمع شده این
تزارع را بکک و مصاحمت تمام نمایند و موافق روز
نامه است که آمده است که یاقاری گذشتند
که خجک و قشون کشی و مخزینی نشود و با صلاح بگذرانند

هندوستان

کاغذ آخر که از سبانی هندوستان رسید
تاریخ دو از داسم و پنجم بود کل هندوستان
امن و آرام بود فرمان فرمای هندوستان در بلوک
جانبت در کوستان حلا با توقف داشت و بنا داشت که از انجا
نچاب روانه شود و در اکثر آن مملکت باز آمدگی زیاد شده
بود بطوریکه هم آن پیشتر که سد بار آمدگی زیاد شدن سبب در بود
خانها شترکی که در انجا با کشته اش خراب و تلف نماید

اخبار متفرقه

مدتی است که در مملکت کلی فارینمای مسیکی دنیای شمالی طلاها
 زیاد میجویند و اتفاق افتاده است که روزی ده مثقال
 در دست مثقال طلا کثیر یافته است و گاهی هم پاره چنان
 طلا بوزن نیم من بسته اند و بطبع این طلا مردم از کل
 اینجا رفته اند بعضی صاحب چیز شده و مراجعت کرده اند
 و بعضی هم از بدی آب و هوا و سخی آنجا تلف شده اند
 و این ولایت بسیار آباد شده درین مدت که دو
 سال و نیم می شود و دو شهر بزرگ ساخته اند و چنانکه
 ما بان خشک بود حالا پراز جمعیت است و این
 طلاها را اکثر در میان خاک رودخانه ها یافته اند
 برون می آورند و میوزند و در مانش خاک طلا
 مٹ میشود حال مسی که در آن سمت کوهی
 است که کوه طلا می نامند اما نزدیکیهای آن کوه چنان
 بد آب و هواست که توقف در آنجا بسیار مشکل است
 در آن نزدیکی علف نیست مگر بعضی از گیاههای
 مارمائی که زنده مقاتل در آنجا چنان فراوان است
 که تر و در آنجا نمیتوان کرد مگر به ثولیش تا چهار
 فرسخ اطراف آن کوه آبی که میگویند حوزد
 نیست هر چه آب که در آنجا هست آب معدن است
 و سمیت دارد اکثر این کوه سنگت سیاه است
 و در میان این سنگها طلای خالص پیدا میشود و شخصی که آنجا
 رفته و برگشته است میگوید که در میان هر یک مثقال سنگ
 طلا برون می آید و غیره از طلای این سنگ میان خاک هم
 می آید و در ریزش

خاک و هم بد رشتی و که این شخص با دو نفر از اطراف
 که همراه بودند چهار ساعت در آنجا کار کرده اند و در
 چهار ساعت هشت و پنج مثقال طلای خالص شستند
 چنان دارند که این مملکت که خاک طلا دارد و دست
 فرسخ طول دارد و این کوه که طلا دارد از سمت کلی
 فارینمای کبیر و پستنج فرسخ دور است اما کسی نتواند
 از کلی فارینمای آنجا برود باید دوست و چاه فرسخ
 راه برود و چونکه راه راست نمیتوان رفت و در

کشتی بزرگ دولت فرانسه که در شهر ریت بود کبیر
 عراده توپ در مانش بود کثیر از توپها خشک است
 بازمی درست میکرد ناگاه با رومی که در آنجا بود
 گرفت و خود آن توپچی و هشت نفر دیگر که نزدیک
 بودند کشتی گرفته هلاک شدند و دوازده نفر هم از
 کشتی پاره زخم دار شدند

دین روزها در دیلمی اطراف مملکت گلین و فرانسه طوفان
 زیاد شده و بسیار کشتیها خورده است از جمله کشتی
 در سمت مغرب است و لا اقلینسنگ خورده و غرق شد
 مال التجاره که در آن بودی پنجاه پوندر پول گلین بود که معاف
 پول اینها و همه تلف شد و کشتی دیگر نیز در سمت بود که در
 پانصد نفر از طلای گلین بودند که میگویند بیکی دنیا برود در همان نزدیکی
 بریکشت کشتی چنان که در اطراف او بود و در کشتی بریکشت
 و پنجاه غرق بود و در قمارخانه اند و روزی یک کشتی غرق
 و هر چه آدم در کشتی بود بلاست برون آوردند

یک کشتی دیگر که نام او غزال بود نزد یک بدن رودخانه
 طین در شبی که طوفان زیاد شده بود بر یک نشست
 چنان غرق شد که از کشتی و آوجهای او هیچ بک نشانی
 پیدانند مگر پارچه های کشتی و بعضی از کاغذها که بروی
 آب مفرق شده بود و امواج بخار آوده بود بعد از
 چند روز دیگر جسد و آذینها معلوم کردند که کشتی نزد
 که در تاهستان گذشته از مملکت استرالیا روانه شد
 بود که بولایت انگلیس اجبت نماید و در طوفان دریا
 در مکنار مملکت انگلیس بر یک منشته غرق شده است
 شخصی از اهل فرشته از بوکرست می آمد که با صمیر برود
 با سلا مول رسید میخواست که کشتی سوار شده از راه دریا
 با صمیر برود اتفاقا در آن روز طوفان شدید شده
 و کشتیها یکدیگر جزوه و سپاری از زور قهای کوچک که
 نزدیک یکشنبه بودند بجهت تلاطم امواج معوشش شدند
 و آن شخص درین بین نبرد باز رسید که سوار کشتی بزرگ شود
 کم مانده بود که بدریامید کیه که هزار و شصت تومان پول
 در میانش بود از دستش بدریافتاده بود
 نبرد بان سپید بعد از آن غواص میان آب انداختند
 که شاید کبیه پول را بیرون بیاورد و غواص رفته و کبیه را
 پیدا نکرد لکن تو بهای بسیار از بزرگ در تنه آب دید و ما
 بنا که هفته اندک روزها ازین تو بهای بیرون
 می آورند و تو بچانه میزند و کسی نمیداند که در چه ایام

دین تو بهای پدر یا افتاده اند مگر انقدر مسدا اند
 که صد و بیست سال قبل ازین کشتی جنگی عثمانی بود
 در آنجا غرق شده است کمان میکنند که این
 تو بهای که حالا پیدا شده است از کشتی مزبور بوده
 در یکی از روزهای فرشته که در شهر مسیر
 چاپ زده اند نوشته اند که شخصی است چو بان
 بان شهر که یکصد و چهار سال عمر دارد پیری از ده
 ساله و هشتم پیری دارد چهل ساله و آن چهل ساله
 و خشری دارد بیست چخاله و دو حشر مزوره چهار سال
 متبل ازین شهر کرده و حالا طغلی دارد و ساله
 و این پنج بیست همه با کمال توانائی و صحت بدن پند
 و آنکه صد و چهار سال دارد مانند مرد و در عیت کارکن
 روزی چهار مرتبه غذا میخورد و کای کستن خود را
 و امرش میکند با وحشهای جوان خوش کل آن
 اطراف مزاج و شوقی نماید و جای خدایت هر وقت که پند
 ساله خود تغیر میشود و مسکو بدای پسر تو جانی و
 ناقص است هنوز کامل نشده ساکت باش

فی یوم جمعه حشم شهر ریح الثالثه ۱۲۶۷

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ جمعه یازدهم شهر ربیع الثانی مطابق سال ایشین ۱۳۰۲

نومره دوم

قیمت روزنامه از قفسه بکند
در یک هفته پانصد و بیست
که در سال دو تومان
چهار هزار و بیست
میشود



اخبارات داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

ساخته شده لهذا حکم شد که کارخانه خوب بزرگ در میان ارک
دارالخلافه طهران ساخته شود که استادان در آنجا آمدن مشغول شوند
و عقرب نشانی آنقدر ضروف صنیعی خوب کارخانه بیرون می آید بجهت
کفایت کند و در قیمت براتب از چینی مناسب تر تمام میشود
در دارالایمان قم کارخانه بنور سازی بنا گذارده بودند لکن بطوریکه
مطلوب شد بعد نیامده بود تا در هفته گذشته توجیه و اهتمام
اولیای دولت جاویدیت بطور آت ساده که در آنجا عمل بودند
بطوریکه قلیان ساده و کیمیا سهای مرغ که در آنجا ساخته بودند
از بنور سیر داده می شد از دیوان اعلیٰ تنخواه و اخراجات دزد که رفته
سعی نمایند لاله و مردکی و سایر چیزهایی که قدری تفاوت جزئی
خوب بعمل بیارند

درین سال هوای زیستان دارالخلافه طهران در شدت سرما بجهت
سالهای گذشته بود و بحد می برف بارندگی بیخ شده که کمتر
وقتی اینطور اتفاق افتاده بود از اول زیستان این هفته برف
نافع بوقت آمد و بهوشدت برودت لکن بحد تعالی از اول این هفته
چنان هوای شده است که در دوسه روز برف آن کثرت از اطراف و جوار
حوش دارالخلافه طهران رفته حالا هوای خوب و خوش میگذرد که میان
روز در برابر آفتاب کم میتوان ایستاد مثل ادبیل بهارت و کمال
خوبی و اعتدال در هوا حاصل است که عساکر نظام در میان
ارک مشغول مشق هستند

از آنجا که اهتمام اولیای دولت جاویدیت علیه آنست که صنایع
به بعد در ممالک محروسه پادشاهی بطور آید از جمله سابق برین اهتمام
و توجیه در ساختن ضروف چینی نمودند که سابقا ساخته بودند
در لون و قواره چینی هستند لکن اصل خمیره به پای چینی رسیده
در هفته گذشته ساخته بودند که در همه چیز شباهت تام برف
چینی است قاب و قد های بزرگ و سایر اقسام چینیهای خوب
ضعیفه طهرانی زردوزی دوره بطوس صاحب منصب نظامی را
بقاعده روم دوخته و در کمال خوبی عمل آورد که درین هفته بطوریکه
دولت علیه رساند بطوریکه که مطلقا با کار اسلامبولی امتیاز
نیشود و اولیای دولت علیه حکم فرمودند که شاکر بسیار کا بزد
و نامت پنجال احدی در عمل او شرکت ننماید

از آنجا که اهتمام اولیای دولت جاویدیت علیه آنست که صنایع
به بعد در ممالک محروسه پادشاهی بطور آید از جمله سابق برین اهتمام
و توجیه در ساختن ضروف چینی نمودند که سابقا ساخته بودند
در لون و قواره چینی هستند لکن اصل خمیره به پای چینی رسیده
در هفته گذشته ساخته بودند که در همه چیز شباهت تام برف
چینی است قاب و قد های بزرگ و سایر اقسام چینیهای خوب

درماندگان شال چو خای سپین بجه لبوس خود میبافند چندان
 در جای دیگر فروش نیرسد و تقدیر خوب هم نبود لکن ولایت
 قاهره حکم فرمودند که به تمام نواب محمد تقی میرزا حاکم ماندران
 از آن شال بسیار خوش قماش و زیاده بانه سرشته رنگ کرده
 برای قشون نظامی دوخته قماش رنگت و نوعی هست که در قش
 به کس تصدیق برین وارد که از ما پوتجاسی وسط پر دوام و لطیف
 تر است و در رنگ مطلقا معلوم نمیشود که ماهوت است یا شال
 تا حال بقدر دو هزار توب کلچو نظامی ازین شال دوخته شده و هم
 که سالی پانزده هزار توب کلچو نظامی از شال مزبور بدوزند و قیمت آن
 جهت توبی چهار هزار دینار چغری بالا میشود

برای بلدوس باستانی قشون نظامی ولایت علیه بطوری قرار دادند
 که خواه کلچو و خواه شلوار از اقمش خود ایران دوخته شود و حال آنکه
 دست متجاوز دوخته شده و حکم شده است سالی پنجاه هزار دست
 طهران اصغمان بدوزند و این معنی باعث رفاه رعیت آبادی
 خود بود و بسوره منظور نظر دکنون خاطر اولیای دولت قوی
 علیه آنت که عموم رباب هر فده صنعت در شغل و کسب خود ترقی
 داشته باشند و هر یک صنایع بدیعه که بکار آید احداث کنند مورد
 نوازش و انعامات شوند

بتاریخ دوشنبه بیستم همین ماه حکومت اردبیل را به عالیجا محمد رضا خان
 قاجار که در دیوانخانه مبارکه مشغول خدمت بود مرحمت فرمودند
 و این روز ما خواهد رفت

در تاریخ فوق عالیجا محمد حسن خان نوری بحکومت مشکین ایلات
 نامور شد
 در تاریخ مزبور عالیجا قاسم خان قاجار چارچی باشی امور حکومت
 قراجه داغ شد
 چون بکرات از آینده در و نده سموع اولیای دولت علیه شده بود

که در حال فومن من اعمال کیدان ستم شریکی در تقسیم ایلات اینجا
 که باعث شکستگی و خرابی بعضی دوات شده اند محض ملاحظه قاف
 و آسودگی رعیت عالیجا میرزا زین العابدین تریز می را مامور فرمودند
 که رفقه از روی وقت رسیدگی نموده ایلات اینجا را تقسیم نماید که در
 ستم شریکی شود و هر جا در خور کنجایش خود مالیات دیوانی را ادا
 نماید

از اینجا که در سنه ۱۲۰۵ خسته از کیدان عمو ماصاد زیاده بسیار که
 اضافه بر مالیات میشد حکام و مباحثین میکردند و بیان و
 رعایا همیشه پریشان و بی سامان بودند از ابتدای پده استه اولیای
 دولت قرار دادند که زیاده از تومانی یک هزار و پانصد دینار صادر
 صرف مخارج ولایتی و حاکم و متردین میشود و از امالی کیدان همچنین
 از امالی طالش که ابو بجم حکومتی کیدان هستند زیاده از یک هزار و
 نشود عالیجا میرزا زین العابدین که ماموران صفحات شد حکم نمودند
 که رسیدگی کنند و از رعیت تحقیق نمایند ازین زیاده اگر رعیت
 باشند مشخص نماید و بلاغ این حکم را بعموم امالی کیدان و طالش نماید
 که زیاده از مبلغ مسطور صا در نهند تا موجب رفاه و وسایش
 بوده در ماهدان استراحت جویند و مشغول کسب و عیشتی خود
 باشند که انشاء الله روز بروز آباد و دیر شود

عالیجا میرزا پدایت الله از جانب دیوان اعلی مامور شد که رفقه
 حکومت و داد و ستد ولایتی و مالیاتی صاین قلع برسد که اگر
 اینجا فی رعیت حاصل شد شخص نموده با ولایتی دولت قاهره عرض
 کند و بموجب سوره صاین قلع در ستم از مالیات اینجا حسب
 داد دیوانی درست بدقت بدد که نوکر و رعیت همه کی سوده و
 مشغول کار خود باشند

در روز یکشنبه بیستم این ماه عالیجا نیاز محرم فرستاده خان خبوق
 وارد دار اسخلافه طهران شد

تاریخ

۸

۸

عالیجاه مقرب الخاقان میرزا حسن خان وزیر نظام که بحکومت عراق
رفته بود امور آنجا درست ضبط و تنظیم ساخته و معاودت نموده
روز چهارشنبه بیستم فروردین

برای نصب باط و تنظیم امور چارخانهها قرار شده بود که در روز
طهران و سایر شهرهای معظم ایران چارخانههای مخصوصی
شود که بقاعده مستمره روز خروج چارپاره یک از تجار و سایر مردم
که خواست باشند با چارپاره کاغذ روانه نمایند آن چارخانه
بباشد چارخانه بسیارند و در روز ورود چارپاره
هر کس کاغذی داشته باشد از آنجا گرفته ببرد که از پنجه برای مردم
در گرفتن و دادن کاغذ خودشان عسرت و زحمت حاصل نشود
در ساندن کاغذ مردم بتعویق بنفقد و چشم بین در جمع ساندن
عرضه برای استراحت مردم چارخانهها بسیارند لکن بجهت کثرت
برف و بردت هوا بتعویق اند که بعد از خوب شدن هوا از اول

حوت ساخته شود

امورات قشونی

عالیجاه مقرب الخاقان محمد علی خان کونی منصب میرنجه کی بمباشند
عالیجاه حسن خان یوزباشی سپهر عالیجاه مقرب الخاقان محمد علی خان
میرنجه منصب سرهنگی مامور شد که رفته از اردبیل و مشکین کفج و سرانجام
بگیرد سابق برین حکم شده بود که یکت فوج سرانجام جدید از کوس گرفته شود
از قراریکه عالیجاه حسنعلی خان سرهنگ نوشته بود تمام شده است حکم
که تا عید نوروز برکاب همیون حاضر شوند

دوماه قبل ازین حکم شده بود که در عراق از فرمان و کرازد و فوج جدید
گرفته شود این روزها از سرگردان آنها خبر رسید که گرفته اند و تمام
شده است و بجهت کثرت برف نوشته اند مشغول مشغول بشوند حکم شده

در اوایل حوت در سلطان آباد حاضر شده مشغول مشغول بشوند

عالیجاه کرکین خان سپهسالار و خان مامور شد که از امانت صفتها
که قدری سرانجام داشتند حالا از قدیم و جدید یکت فوج بگیرد که
صاحب منصب آنها هم از خود آنها بوده که هم مشغول نوکری
دولت باشند و هم در رعیتی و مالیات آنها نگاه
پیش ازین حکم شده بود که از مراغه یکت فوج جدید گرفته شود از
قراریکه عالیجاه جعفر قلیخان مرتب نوشته بود فوج مزبور گرفته
شده است و تمام است حکم شد که آن فوج را با فوج قدیم نسیم مراغه
که ابو انجم عالیجاه مشا را البته است حرکت داده برای بعد از

عید برکاب همایون بیاورد

اصولان سلطان از طایفه مشا از خرقان در توبخانه مبارک که
سالها خدمت کرده بود و نظر بملاحظه قدمت خدمت و قابلیت
در توبخانه مبارک و ولایای دولت قاهره منصب یوری التفات فرمود

قبل ازین حکم شده بود که از خرقان یکت فوج سرانجام جدید گرفته شود

این اوقات عالیجاه محمد علیخان سرهنگ فوج مزبور رجعت بدار
همیون نموده است تصدیق گرفته بود و مجددا حکم شد که معاودت نمود
سیصد نفر دیگر گرفته شود ساخته تا شب عید فوج را برداشته
ببریز برسد که در تبریز مشغول مشغول باشند در روز و شب

خلعت باو التفات شده بخل مامورین خلعت

سایر بلاد عمالک مشغول

ارومی نواب مصطفی قلی سیدزاده از دربار همیون برای حکومت
ارومی مامور شده رفت بعد از رسیدن آنجا روزنامه که آمده بود
نوشته بودند که سرحدات التفات در کمال نیست و آسایش است

و نواب معری ایام هم قرار دیوانخانه در آنجا داده اند علاوه بر آنکه
صبح تا شام مشغول متوجه شدن امور خاص و عام است و در وقت
عدالت هم بر پا کرده اند که داور سی فقره وضع شود

کرمان عالیجاه محراب انجان خان عبده خان صادم الدوله نواب
شاهزاده موبد الدوله طهات میرزا حاکم کرمان با توابع آنجا
ملایر و نویسرکان و قره کرلو و نوکر جیان زری و زینی و سیمانی
و فشار با نظام کرم سیرت کرمان مامور نموده اند و قشون نیز

در چهاردهم ماه ربیع الاول از کرمان حرکت کرده اند
عریضه شکر بر اظهار ارادت و بندگی این دولت ابدهت
محمد علی خان بیوری که بواسطه و همه از پارسان از بیور کرخی بود توسط
عم خود دوست محمد خان رسید و با ملتجی شد و کمال غم و اندک

و اظهار زاری بسیار کرده بود حاکم کرمان حکم شد که او را
واری داده بسرخدست و نوکری و ریشی جو دیار و
سابقا حکم شده بود که عالیجاه امام علی خان سرمنگت کیفوج
سرباز جدید کرمان بگیرد گرفته و تمام کرده اند که این اوقات
همه روزه در کرمان مشغول مشغول میباشند

در صفحات کرمان که معبر شراب بلوچ است کمال امنیت حاصل است
قافله و ترودین بدون صدقه و سبب مدوشد میکنند این اوقات
از خراسان هم قافله بزرگی بکرمان آمده است

هم چنین روز شنبه از عالیجاه شیخ علی خان نایب الحکوم بزرگ
هم پاره نوشتهجات بنصیق تجارت بخار رسید که از آنها
بزرگ کمال امنیت را در وقت قافله در کمال آسودگی تردد دارند و چند
بیشتر که تواره لندن شراب بلوچ ما و رسد خود عالیجاه مشارالیه با
سرداه مانزدیکی هم رفتند تزاری از بلوچ نذیده قافله

از راه بس برداشته بقصد رسانده بود و نوشته بود که در
ماه گذشته چهاره سور جدید را با میرزا حسین خان چینی روانه
کرده که در آنجا سان حضور سپهبدان داده بسرخدست و محاکمات

راهبها مرجعت نمایند
مازندران و استرآباد

در صفحات مازندران و استرآباد کمال امنیت حاصل است مردم
نهایت آسایش را دارند نواب شاهزاده محمد تقی میرزا حاکم مازندران
هم در نظام امور آن ولایات متعلقه خود بسیار سعی
میاشند سوره عبدالملکی و خواجه وند و نوکر طالش را این روزها
بسیاری حضار نموده سان دیده موجب اوده مرقص نمود

احوال متفرقه

در روزنامه که در هکندریه مصر چاپ زده اند نوشته اند که عباس
پاشا نایب لطنه و حکمران مملکت مصر مدتی بود که بنا به شت در
نیل در مصر علیا بندی بسازد که آب آن رودخانه موافق ایام قدیم
بجای زمینهای مصر میباشند چونکه زراعت همه ولایات مصر آب
رود نیل است و از آنرا که مملکت مصر بسیار قدیم آباد است بلکه

موافق اعتقاد علی که از تواریخ سرشته دارند مملکت خربوز زمین
آب و بهای روی زمین قدیم آباد بوده و درین سالهای فراوان که
آب رود نیل آن زمین جاری بود خاک در یک از رود خربوز
زمینها برده و زمین مرتفع شده است از آنجهت آب رودخانه خربوز
به بعضی جاها که سابق می نشست نمی نشیند و سبب دیگر که آبادی
مصرین است که خود آب رود نیل نسبت با ایام قدیم حالا پایین

و در یکما از دشت و بیابان لم بزرع آمده و روی زمینهای حاصل
مصر را گرفته است چنانکه بعضی جاها که در قدیم بسیار حاصل خیز بود

ن

حالایسج نیرید و باین دلایل حاصل ملک مصر نسبت بقدم کند
 منزل کرده است لهذا پاشای مصر بسیار کوشش دارد که بلکه بندی در نزد
 بید و هندسان و سباب زفرنگستان آورده که بند زبور بسیار
 هنوز بجهت زیاد بودن آب این بند ساخته شده است بسیار کار معظمت
 باز موافق کاغذ آخر که از آنجا آمد امید دارند که درین کار اقدام نمایند و تا
 کنند که مثل قدیم زراعت نمایند ما علی
 اگر چه درین روزها آتش عظیم در شهر اسلامبول مثل بعضی اوقات
 سابق میفاده است ولی باز در اوقات کم پیش خانه سوختن است
 که عثمانی با نقون میگویند و در روزنامه آخر که از اسلامبول رسید
 یک خانه در سمت محله جوانی آتش گرفته نظام آتش خاموش کن کرد
 آنجا دارند زود جمع شدند و آتش مذکور را خاموش کردند و در همان
 روز نزدیک بعضی آتش در یک خانه نزدیک بازرانه قالی برود کرد
 و نظام آتش خاموش کن کمال کوشش سعی نموده که آتش خاموش
 کند اما تا روزه باب خانه سوخت آتش خاموش نشد
 کشتیهای بخارا که از ولایت نخلیس تا یکی دنیا میروند درین روزها
 بسیار تندرو و بازیست ساخته اند این کشتیها بعضی مال تجاریکی است
 و بعضی مال تجاری نخلیس است بکارشکنی یکدیگر در روز کشتیهای بخارا
 بهتر میسازند و بجزرت که میگیرند خواه از سیاح و خواه از با تجاری از
 یکدیگر از آن تر میکتند اینهمه منفعت خلق است مگر در آنکه در بند
 راندن کشتی جمال بسک خوردن و غرق شدن و نسوس زیاد
 که مگر در راندن کشتی بخارا در دریاها اینطور شده است
 مدتی پیش ازین دولت نخلیس کشتیها به سمت قطب شمالی دنیا که
 سخر است فرستاده اند و چند سال سابق برین تیر کشتیها با بخارا روانه
 کردند با بجهت و سایر دانیان و هند سین و از آنوقت تا حال خبری

از آنها نیست و بکرات هم در عقب اینها با مذشان گشتیها و کشتیها
 فرستاده اند و چونکه از آنوقت که از ولایت نخلیس روانه شدند
 بود که در چند جای خشکی آن سمت کشتی بیرون بیایند و کاغذی
 که خبر از احوال آنها به پد در آنجا مابگذارد کشتیها که در عقب آنها فرستاده
 اند سعی و کوشش کرده اند که با آنجا که معهود بوده بروند بلکه خبری
 از آنها معلوم نمایند که کشتیها که از ولایت نخلیس عقب نهاده
 اند اثر می از آن کشتیها که قبل از اینها رفته بوده ندیده اند تا این
 یک کشتی که کشتی دوستی بود و از آن کشتیها بود که سال بسا
 به بحر محمد بجهت شکار ماهی بزرگ میروند در کنار دریای آن سمت جانی
 دیدند که اشخاصی در آنجا آتش روشن کرده و طعام نخته بودند و یک
 پارچه طناب که از مال کشتیهای پادشاهی نخلیس بوده در آنجا
 دیدند و چنین پنداشتند که اهل آن کشتیها که پیش از اینها رفته بوده
 و خبری از آنها نبوده است با آنجا آمده اند و این نشان را در آنجا
 گذاشته اند از آنکه در اول دیگر هم که کشتیها با آن سمت میروند
 حکم شده است که جو با بشوند بلکه خبری از آنها که دولت نخلیس
 فرستاده است معلوم نمایند و نزدیک قطب شمالی هیچ آبادی نیست
 اگر چه با تجار رفتند اما با آن نزدیک رفته اند همه دریا نخلیس
 و یخ در روی هم میگردانند که همها در روی دریا پیدا است و این یخ
 جاودانی است و بالاتر از درجه منقار عرض دنیا در بای مریخ
 بی یخ نمی شود خواه تا بستان و خواه درستان همیشه یخ دارند
 و خشکی نزدیک با آنجا که آب دریا همیشه یخ نمی بندد مردمانی
 هستند مانند اهل جنگلی یکی دنیا چون که در زمینهای آنجا است
 میشود اگر خوراکشان از شکار حیوانات بحری و بزی است و
 قدری پشم بزخ علف میخورند که در آنجا پیدا می شود و دولت

بیان آنها هم کسان فرستاده اند که از آنها تحقیق نمایند که شام
در ساحل آن دریا که بوده اند از کشتیهای کلیمس که با آنها رفته اند
خبر داشته باشند اما از آنها نیز زخمه تحقیق کرده اند اثری از کشتیها
نیز پور نیافتند

در روزنامه های فرانکستان نوشته اند که ناخوشی و باهوشی
حکمت حجاز بسیار متاثر شده است و چند ماه سابق برین سمت
شمال اقلیم آفریقا و بعضی از شهرهای جنوب اروپا هم بود اما
حالا رفع شده است و دیگر نیست

پرخ تابیدن پنبه و ساختن ریمان در شهر خت ولایت کلیمس
خوب ساخته اند که درین روزها یکت پوند پنبه که وزن او دو شش
بوزن ایران است نخ او پنجاه و نه فرسخ درازی بهم میرساند کانی که
از صنعت تابیدن پنبه و قوف دارند میگویند که تا امر روز پنبه ایران
باریکتر و نازکتر تابیده شده است و باید پرخ و سباب این کار را
بسیار خوب ساخته باشد تا باین باریکی و نازکی از پنبه نخ کشیده
شود که نهایت مستی از ز دارد

سجده فرانکستان که بجهت کار خودشان در زمینهای بزرگ دارند
دوره ناست مدیت که معین کرده اند که ستاره زحل در دور
دو حلقه دارد که بنود آن ستاره سپیده است اما درین روزها
شخصی تخم در شهر باستان نیکی دنیای شمالی باد در زمینهای بزرگ
که داشت یک حلقه دیگر هم دیده است که در این ستاره حلقه
و منطبق با کل منجمین دنیا اعلام کرده است

در اکثر سالها مخصوص در او خرفصل با پیرو اوایل رنستان هوای شهر
نندن بسیار بارطوبت میشود و بخار مانند بریکر دو چوکه اکثر اوقات
از فغال سنگی است بخار زغال سنگی با هوای بخار مخلوط میشود

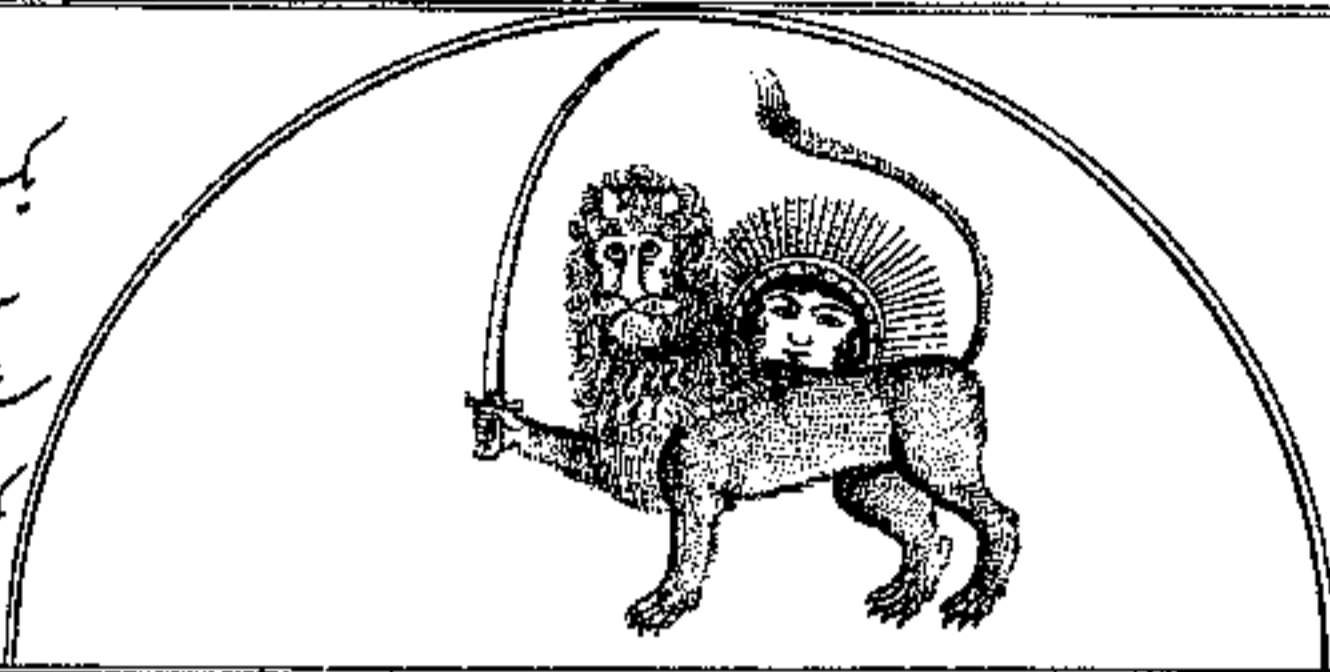
اگر کسی در روز روشن در شهر بخار کند کتاب بخواند از کثرت بخار
بی چراغ نمیتواند اسال این بخار و تاریکی کمتر شده اگر یکروز که در
اطاقها چراغ سوزانند و در کوچهها هم فانوسها که در دیوارها
نصب روشن کردند و در چنین روزها چونکه کالسه و عراد
را در کوچههای لندن سرعت میرانند کالسه کالسه و سوراها
میخورد و بعضی اوقات هم آدم کشته میشود یا دست و پا
میشود و در رودخانه طس هم کشتی کشتی میخورد و بعضی شکسته و
غرق میشود اما نوشته اند که درین روزها چنین اتفاق افتاده است

بجهت سعید پاشا میر قون بگری پاشای مصر در شهر لندن کالسه
ساخته اند که بسیار زینت دارد و کالسه منور خیلی کوچک است
که دو لب کوچک میتواند او را بر او بر چونکه پاشای منور در اوقات
مریض و ضعیف است این کالسه را ساخته اند که در میان شهر هر دو
از خانه خود بجای دیگر نخواهد بود و سوار شود و چنان سنگ است
که اگر اسب نباشد چهار نفر آدم تا سانی حرکت میدهد و وحی

درین روزها برخی که در مملکت فرانسه کاشته اند بعل آورد
اند سابقا در ولایت فرانسه برنج کاشته نمی شد حال در
دین رودخانه رون که از آن ولایت میگردد در چنین حال
که سابقا چمن بود و هیچ زراعت نمی شد این برنج را کاشته اند
و خیلی خوب بعل آمده است و مکان دارند که این زراعت
شدن که منفعت زیاده بجهت آن ولایت حاصل نماید

نومره سیم

یک نسخه ده شاهی
سه ماه شش هزار
شش ماه دوازده هزار
یک سال دو تومان چنانچه



اخبارات داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارمخلافه طهران

ازین طالع فیروزی مطالع وقبال بهمال سرکار اعلیحضرت پادشاهی
پهومی دارمخلافه طهران درین اوقات بطوری خوب و خوش میکند
که برف آن شدت در همه چهار روز بکلی از اطراف و حول و حوش
رفت که جمیع افواج حاضر در کاب هم روز مشغول مشغول میشوند
و یک دو مرتبه هم باران خوب با وقت آید

قرارتظم اولیای دولت علیه درین عهد فرخنده که تا آید پاینده باد
بقسمی است که چهارده فرج همیشه در کاب مشغول مشغول است و هرگز
هرزه کی و شراری دیده نمی شود بلکه بسیار کم میشود که دو نفر
منازعه و مجادله نمایند و با این کثرت و جمعیت زیاد از زانی و
فراوانی نعمت بقسمی است که از عمود سلف هم چیز از آن تر و فراد آن تر
میباشد که مخروری یکت تومان هشت هزار جو یکت تومان و
و کذلت سایر شیاء و جو بات بهین منوال است که در سنه ۱۳۰۲
سال است در دارمخلافه طهران بچوقت با بنظر نبوده است
از آنجا که اولیای این دولت همیشه در سرپرستی و آسایش در قیام

اوقات مصروف دارند از جمله قرار داده اند که مترو دین
راه ولایات جمیع ممالک محروسه بر یک بھر طرفی مامور شوند
جانی بدارمخلافه بیایند در عرض این غیر از قشونی که بجانی مامور
موافق حکم دیوانی باشد هیچ جایورسات مطالبه نیاید که
آوردن گرفتن سیورسات ازت و از بسیار بر عاید رسانند
باید سیورسات خود را موافق معمول بهتباع نماید و رعایت
اوقیت رسانند

در ممالک محروسه ناخوشی آبله عمومی است که اطفال را عارض میشود
که اکثری را هلاک میکند یا کور و معیوب می شوند چنانکه بسیار دیده
شده و حالاً میشود تشخیصی که در کودکی این آبله بیرون نیامده اند
در بزرگی بیرون می آید و به هلاکت میرساند خصوصاً اهل دارالمز
که در همین دارمخلافه ملاحظه می شود که از قشون قراول آنها در سن
پنجاه سالگی آبله بیرون آورده و بعضی هلاک میشوند اطباء چاره این
ناخوشی را با اینطور یافته اند که در طفولیت از کاه و آبله بر میدارند
و طفل میکوبند آن طفل چند دان آبله بیرون می آورد و بی رخت
می شود اولیای دولت علیه کسان برای یاد گرفتن این فن

گاشته اند که بعد از آنوقتین بجمع ممالک محروسه مامور نمایند که در
هر ولایتی جمیع اطفال خود را مردم بیاورند و ببلدشان را بگویند و در پیش
پاکت و عیب آسوده گردند

این اوقات توپچی مقدم که از آذربایجان بدارخلافه می آمدند
در منازل عرض راه در قسریه آق کند قدری بر عیت اذیت و آزار
رسانده تعدی و اجحاف کرده بودند که خدیان در شش سفیدان
آنجا مرتب راندمت اولیای دولت علیه عرضه داشت نمودن محض
ملاحظه عدل و انصاف و آسایش نام و عباد و صاحب منصب توپچی
مرکب این تعدی را بقراول سپردند که اکنون در قراول هستند
و بقدریکه تعدی و اذیت بر عیت کرده بودند وجه نقد از آنها گرفته
با چاپار فرستادند که برود با شما صیقلی تعدی و اذیت با آنها
رسیده است رسانده قبض گرفته بیاورد

عالیجاه محمد تقی خان جویشیر که بحکومت بسطام مامور شده بود در
سه شنبه شانزدهم اردیبهشت از آنجا فرود آمد

عالیجاه قاسم خان جارچی باشی که بحکومت قراچه داغ مامور شده
بود این روزها خواهد رفت

افواج عرب و عجم که از بسطام و شاهپرو و تازه گرفته شده بودند در
دارخلافه شدند و در روز یکشنبه چهارم اسرار علی حضرت پادشاه
برای تماشای آنها سوار شده تشریف بردند و قستی بود که افواج
رکابی همه مشغول مشق بودند

مجار جنرال سرهنری بوطن که در مملکت ایران لژی صاحب شهور است
امیر تومان از جانب پادشاه فردوس آرزو گاه محمد شاه مرحوم بود
و مدت با صداقت و غیرت و رشادت و شجاعت و دلیری بن
دولت ابد مدت علیه خدمت کرده بود و خدمات او در ایام اولاد پادشاه
در نظر امینای این دولت بود و در روز چهارشنبه هفتم اسرار

در دارخلافه طهران وفات کرد اولیای دولت حکم کردند جنازه او
باعزت و احترام برده شد

سایر بلاد و ممالک محروسه

از بابت میت و پنجاه قبضه تفنگی که اولیای دولت علیه از سر
ماکر انگلیس بجهت افواج نظامی بایکت کرد و رسنک تفنگ سربازکی
ایضاً نموده بودند شش هزار این اوقات به بندر ابوشهر در آید
که چندی بعد ازین بدارخلافه خواهد رسید

از قسریه که در روزنامه آذربایجان نوشته بودند عالیجاه نایب
افندی مصلحت گذارد دولت عثمانی که برای اقامت بدولت علیه
ایران می آید روز بیستم این ماه از رزته الروم حرکت خواهد کرد
و بچاپاری خواهد آمد

صفحات خراسان بحال امنیت دارد از قسریه که در روزنامه می
خراسان نوشته بودند شش نفر سرباز مرکب جزئی دزدی
در شهر مشهد شده بودند سرهنگ آن فوج مستحضر شده بود مال
مردم را با التمام گرفته داده بود و خودش را گرفته خدمت توپ
حسام سلطنته والی خراسان برده هر یک را تنبیه مضبوط
که عبرت سایر قشون باشد کرده و نظم درست در راجتی و امانت
آن شهر داده اند و دیگر نوشته بودند که این روزها که خدیان
ترکانان شرس با کینه و محبت بر همه بی غلام رضا خان و او
شهر مشهد میشد اند که متعهد امنیت تجارت راه خراسان شوند

فوج تخت قاپوی قراچه داغ که در تبریز مشغول قراولی بوده اند
مرض خان که دیده در هشتم ماه ربیع اشانی بخانهای خود
رفتند که در پانزدهم حوت برای ماموریت خراسان
روانه دارخلافه شوند